پنجشنبه 24 حوت 1391
مزار شریف، افغانستان
ارسالی: ا. بهار

خلم (تاشقرغان) و جباری ها و سفاکی های جمعیتی ها

ولسوالی خلم (تاشقرغان) یکی از ولسوالی های ولایت بلخ است که از لحاظ استراتیژیکی در تقاطع چندین ولایت قرار گرفته و ولایات شمالی و شمال شرقی – غربی را با ولایات مرکزی وصل مینماید (بدخشان ،تخار،کندز- بلخ،جوزجان،میمنه- سمنگان،بغلان،بامیان و تا کابل ...) . و همچنان ولسوالی تاشقرغان ، جدا از موقعیت جغرافیایی اش با داشتن حدود یک صد و بیست هزار نفر نفوس و فراورده های طبیعی و اماکن باستانی که دارد در صدر ولسوالی های مزار قرار دارد.



بدین سبب در دوره های سیاهِ حکومات "ملک الطوایفی" از دهه 70 میلادی به بعد طور مداوم مورد تاخ و تاز قرار گرفته و گاهی زمام اختیارش بدست این حاکم محلی قرار میگرفت و گاهی هم بدست سفاک تر از آن می افتاد . که این روند شوم ، شالوده ی مناسبات اجتماعی و اقتصادی این ولسوالی را در هم ریخته و مردمانش را در تقابل هم قرار داد . زیرا ، در تاشقرغان چندین ملیت سکنا دارند از تاجک و ازبک گرفته تا پشتون و عرب و ترکمنها و حکام محلی و باداران فرصت طلب شان که گویا منطقه ی کلیدی را تحت سیطره ی خویش داشته باشند . بیشتر به دامن قومیت (ملیت) گرایی متوسل شده و از این شگرد استفاده ی اعظمی را نمودند و هر ملیتی برای اینکه از شر فلان حاکم خونخوار که متعلق به فلان ملیتی میشود رهایی پیدا کرده باشند به دربار حاکم خوانخوارتر که وابسته به ملیت خودی خویش اند پناه میبردند و روز بعد در مقابل برادرش و همان تاشقرغانی اش که در گذشته ها همدیگر را برادر خطاب میکردند سلاح بدوش مینمود و هر از گاهی در کمین بود تا چگونه خون برادر تاشقرغانی اش را بریزد . چون ، آن برادر حالا متعلق به

ملیتی شده و هر حاکم برایش حد و مرزی تعیین نموده است و پا گذاشتن به خط سرخ یک ملیت یعنی برابر است با خون جان ملیت دیگر .



که این جنگ های " ملیتی – حزبی " باعث ویرانی و بر افتادن ساختار اقتصادی – روبنایی ولسوالی خلم (تاشقرغان) گردیده و از سوی دیگر سبب آن شده تا در این زد و بند های خونین (مسلمان جنگی) سران و قوماندانان و حاکمان محلی که هر یک متعلق به ملیتی و حزبی میشدند کشته و مضمحل شوند و از میان رفتن آنان ، وسیله ی عمدتاً گستردگی حزب سیاه کار "جمعیت اسلامی" شده و سایه مخوف دیگر احزاب در منطقه کم رنگتر شود .

حزب "جمعیت اسلامی" با آب و رنگ و چهره جدید تری همانند " نور " هایش در منطقه بسط پیدا نموده ست و از این که "ژیست تور" های مّلاقی این حزب ، در شبستان های شرق و غرب با حرکات موزون و دلبرانه ی خویش ، خلوت نموده و از پول و ایده های کثیف آنان آبستن میشوند و روی همین ملحوظ یعنی حمایه بیرونی ، حزب جمعیت اسلامی در منطقه هوادارن اختیاری و "جبری" بیشتری پیدا نموده است و از طریق اعمال فرمایشات جابرانه بر سرنوشت و گرده های مردم سوار اند . که بدبختانه هواداران "جبری" این حزب بیشتر ست . زیرا ، اگر "جمعیتی" نبوده باشی زندگی بخور و بمیر را نیز نمیداشته باشی ، چون چمبره ی سلطه ی حزب جمعیت اسلامی بحد رسیده است که در همه عرصه ها "نور" ها تصمیم میگیرد و حتی پائین ترین وظایف چه دولتی بوده باشد و یا هم غیر دولتی به فرمایش والی بلخ صورت میپذیرد و بس . که حتی " لعبتی قره قولی بسر " نیز نمیتواند فرامین و قوانین اش را در خارج از محدوده ی کابل و حصار خویش عملی و به منصه ی اجرا نشاند . چون ؛ حکومت داری کرزی گندیده ترین و بوناک ترین "نظام" بی نظام تاریخ میباشد . بنأ اگر "جمعتی" و یا هواداران "حزب جمعیت" هم که نباشی امور پیشبرد زنده گی برایت مشکل و مشکلتر میشود و از این روست که هوادارن " جبری" این حزب تزاید یافته است .

والی بلخ ، بی دانش ترین و بی سویه ترین و بی سواد ترین افراد را که هوادار حزب او باشند حمایه نموده و فرصت های شغلی را برایشان مساعد میسازد . که از جمله ی چهارده ولسوالی ولایت بلخ مشت نمونه ی خروار گفته ولسوالی تاشقرغان را مثال میزنم :

این ولسوالی ، گویا دو نفر نماینده ی مردم دارد که یکی در شورای ولایتی (مخدوم محمود جان قبلاً کبابی و دوست والی) و دیگری در شورای ملی (اسدالله شریفی شریک بازرگانی والی) که الاحمد الله هر دوی شان بیسواد اند و همچنان ولسوال (سید ابرار جمعیتی) و قوماندان امینه (عبدالقدیر جمعیتی) این ولسوالی نیز از هواداران سرسپرده ی والی بوده و نیز مدیر معارف تاشقرغان هم (جمیل صمدی جمعیتی و مسول بنیاد مسعود) میباشد . و معرفی دیگر افراد با وظایف که دارند از حوصله ی این مبحث بیرون است .

در چوکات مدیریت عمومی معارف ولسوالی خُلم ، تا الحال 27 باب مکتب اعم از لیسه های اناثیه و ذکور و مکاتب ابتدایی فعال بوده و 506 نفر معلمان ذکور و اناث و حدود 77 نفر اجیران در این مکاتب شامل کار اند . که بیشترینه افراد شاغل در این ولسوالی را معلمان و کارمندان دولتی تشکیل میدهند و متاسفانه از سالهای اخیر بدین سو بنابر نبود باران های موسومی و خشکسالی های متمادی زراعت و باغداری این ولسوالی شدیداً صدمه دیده و اقتصاد مردمان تاشقرغان را فلج ساخته است .

از همین رو و بنابر نبود شغل عمدتاً اهالی این ولسوالی به خارج از ولایت و به کشور های همسایه مهاجرت میکنند . و طور اوسط از افراد هر خانواده دو عضو خانواده شاغل استند و بقیه اعضای خانواده بیکارند و مصرف شان بدوش همان کسانی اند که جهت پیدا نمودن لقمه ی نان به اعضای خانواده ی شان به خارج از ولایت و رایی کشور های همسایه شده اند . و آنهم خدا میداند که در آنجا نیز برایشان شغل پیدا میشود و یا خیر ...

بحث عمده ی ما در مورد معارف این ولسوالی میباشد ، زیرا قسم که در بالا ذکر شد . عمده ترین افراد که در ولسوالی خلم صاحب شغل اند یا معلم استند و یا هم کارمند دولت و حدود از هفتده فیصد مردمان کار آزاد داشته باشند و بقیه اهالی این ولسوالی بیکارند. و کارمندان دولتی باوجود این که شاغل استند ، باز هم با گرسنگی و فقر دست و پنجه نرم میکنند . زیرا هم دست مزد ماهانه ی شان کم است و از سوی دیگر معاشات شان سروقت برای شان داده نمیشود که این نیز یکی از مشکلات بارز "نظام" بی نظام کاخ نیشنان فاسد است.

مدیر معارف خلم (تاشقرغان) روز دوشنبه مورخ 22 حوت سال 1391 با دونفر از اعضای نظارت اش جهت اخذ معاشات معلمان رایی شهرمزار شریف میشود و بعداز اخذ معاشات از بانک ملی که مجموعه ی آن (چهل و پنج لک افغانی) بوده است بنابر گفته ی مدیر معارف خلم ، همه پول معاشات معلمان توسط دزدان مسلح که مجهز با موتر شیشه سیاه بودند به یغما برده میشود .

که این خبر متاثر کننده توان نفس کشیدن را از معلمان بیچاره ی خلم گرفت و همه در سوگ شدند چون دست مزد یک ماهه ی شان لادرک شده است و برای فرزندانشان و دیگر اعضای خانواده ی شان چگونه جواب دهند . و شکم آنان را تا ماه بعدی و دست مزد بعدی چگونه سیر کنند و برای آن اعضای خانواده که متعلم استند و مکاتب نیز شروع شده است چگونه لباس و کتاب و قلم تهیه کنند ... با وجود مشکلات عدیده ی که فرا راه کارمندان دولت ، بویژه معلمان و

اجیران قرار دارد . هیچ گوش شنوای نیست که صدای این طبقه محروم جامعه را بشنود و به خواسته های شان رسیده گی کند.

با وجود اینکه ، مقصر اصلی دزدیده شدن معاشات معلمان مدیر معارف خلم است و جواب گو نیز میباشد و قانوناً باید همه پول های دزدیده شده را از جیب شخصی اش برای معلمان بپردازد . که متاسفانه چنین نشد و حتا ارگان های امنیتی – حقوقی دولتی نیز کوچکترین تعمقی در این مورد نکرده و حتا از مدیر معارف نپرسیدند که چرا و چگونه معاشات معلمان دزدیده شد ؟ ! در حال که آمد آمد نوروز است و تماماً شهر مزارشریف را نیرو های امنیتی فرا گرفته و وسایط نقلیه ی که افرادش مسلح باشند را از دروازه های شهر اجازه ی ورود نمیدهند. پس چگونه و توسط که ها معاشات معلمان از نزد مدیر معارف خلم دزدیده میشود ؟ آن هم در محضر عام و نزدیک قوماندانی امینه ی ولایت بلخ ؟

بلکه طی نشست چند تن از افراد صاحب رسوخ (جمعیتی) بدین نتیجه رسیدند که باید معلمان این مقدار پول که به سرقت رفته را برای مدیر معارف شان ببخشند . این تصمیم در حال گرفته میشود که ایده ی بخشایش معاشات بظاهر دزدیده شده را ولسوال و مدیران مکاتب که از جانب "حزب جمعیت اسلامی" منصوب شده اند به خورد معلمان داده اند و جبراً معلمان را وادار نموده اند تا اینکه از معاشات دزدیده شده بگذرند.

این شمه ی از حالات اسف باز زندگی مردمان خلم است که چگونه زیر یوغ ستمگری های "نور" ها و دار و دسته اش خورد و زمینگیر شده اند.